

**نویسنده:** پل فیتزجرالد - الیزابت گولد

منبع و تاریخ نشر: کونترپنچ «2020-08-14»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

-----[88]-----

## تفکر جادویی " همیشه نقش ایالات متحده در افغانستان را راهنمایی کرده است

*'Magical Thinking' has Always Guided the  
US Role in Afghanistan*



منبع عکس: ایالات متحده ارتش CC BY 2.0 -

"چرا ، گاهی قبل از صبحانه به شش چیز غیرممکن ایمان آورده ام".

ملکه قلبها از ماجراهای آلیس در لونیز کارول در سرزمین عجایب

بهترین راه برای درک افغانستان اینست که به بررسی سابقه درگیری آمریکایی ها در چهاردهم گذشته بپردازیم و بررسی سوابق این موضوع مستلزم بازنگری مشاوره امنیت

ملی رئیس جمهور جیمی کارتر، **زیبگنیو برژینسکی** است. از ابتدا، ایالات متحده به تشکیل سیا ست در اطراف افغانستان در قلمرو تفکر جا دویی زندگی کرده است که چیزی جز فاجعه ای از نسبت های کا بوس ایجاد نکرده است. **برژینسکی** با انحصار دولت کارتر به روشهایی که کمتر کسی در خارج از کاخ سفید می فهمد، آینده سیا ست خارجی آمریکا را تحت تأثیر قرار داد. وی در نقش خود به عنوان مشاور امنیت ملی، خود را در موقعیتی قرار داد تا بتواند اطلاعات را در داخل و خارج از کاخ سفید و هنگامی که به افغانستان آمد، کنترل کند - تا از آن برای اهداف دیگری که می دید مناسب باشد.

بر اساس مطالعات متعدد، **برژینسکی** نقش مشاور امنیت ملی را بسیار فراتر از عملکرد مورد نظر خود تغییر داده است. در یک جلسه برنامه ریزی با رئیس جمهور کارتر در خیابان **جزیره سیمون** قبل از ورود به کاخ سفید، وی با ایجاد دسترسی به رئیس جمهور به دو کمیته (کمیته بازنگری در سیا ست ها و کمیته ویژه هماهنگی «SCC») کنترل سیا ست گذاری را به دست گرفت. وی سپس قدرت انتقال کارتر از طریق سیا «سی آی ای» را به «SCC» که ریاست آن را بر عهده داشت، گرفت. در اولین جلسه کابینه پس از تصدی مقام ریاست جمهوری کارتر اعلام کرد که وی مقام مشاور امنیت ملی را در سطح کابینه بالا می برد و تثبیت **برژینسکی** در اقدام پنهانی کامل است. به گفته دانشمند سیاسی و نویسنده **دیوید ج. روتکوپ**، «این یک اعتصاب بوروکراتیک مرتبه اول بود. این سیستم در اصل مسئولیت مهمترین و حساس ترین موضوعات را به **برژینسکی** واگذار کرد».

در طول چهار سال **برژینسکی** اغلب بدون اطلاع یا تأیید رئیس جمهور اقداماتی انجام می داد. ارتباطات را از سراسر جهان به کاخ سفید ارسال کرد و فقط رئیس جمهور را با دقت انتخاب کرد تا ببیند که این مطابق با ایدئولوژی وی است. کمیته ویژه هماهنگی ویژه وی «SCC» عملیاتی بود که فقط به نفع وی عمل می کرد و اطلاعات و دسترسی کسانی را که ممکن است با او مخالفت کنند از جمله وزیر امور خارجه **سیروس ونس** و حتی مدیر سیا **استنسفیلد ترنر** منع شد. وی به عنوان عضو کابینه، دفتر کاخ سفید را به طور مورب در لابی از دفتر بیضی اشغال کرد و اغلب با رئیس جمهور ملاقات میکرد صاحبان اسبق داخل خانه پیگیری جلسات را متوقف کردند. وی از این اقتدار منحصر به فرد برای بیان اینکه خود را به عنوان سخنگوی اصلی دولت و سدی بین کاخ سفید و سایر مشاوران رئیس جمهور استفاده می کند، استفاده کرد و تا آنجا پیش رفت که یک دبیر مطبوعات برای ایجاد تصمیمات سیا سی خود به طور مستقیم به رسانه اصلی جریان داد. او همچنین در تلاش بود که در ماه مه سال «1978» در ارتباط به اتحاد جماهیر شوروی با روابط ضد شوروی رابطه نزدیکی با **چین** برقرار کند و مخالف ایالات متحده بود. سیا ست در آن زمان که به دلیل گمراه کردن رئیس جمهور در مسائل مهم به توجیه دروغین مواضع خود مشهور بود.

## پس چگونه این کار در افغانستان انجام شد؟

مسئله اصلی این ادعا چنین است که برژینسکی عمداً اتحاد جماهیر شوروی را برای حمله به منظور به دام انداختن آنها در ویتنام خود، مجبور به حمله کرده است. و مورد اصلی این ادعاهمترین مصاحبه کنونی (نوئل) Observer در جنوری سال (1998) با برژینسکی است که در آن او اعتراف می کند که شوروی ها را با یک برنا مه مخفی در یک دام افغانستان به دام انداخت.

از لحظه ظاهر شدن مصاحبه برژینسکی در سال «1998»، تلاشی متعصبانه توسط ناظران از طرف چپ و راست صورت گرفته است تا اعتبار آن را به عنوان یک غرور بیکار، انکار نادرست از آنچه منظور اوست، یا ترجمه بدی از انگلیسی به فرانسوی و بازگشت به آن، انجام دهند. انگلیسی. پذیرش برژینسکی آنقدر حساس است، رئیس سابق اداره عملیات سیا (سی آی ای) در خاور نزدیک و آسیای جنوبی از سال «1979» تا «1984»، چارلز کوگان احساس کرد که لازم است برای بحث در کمبریج در مورد بحث در مورد کتاب ما در مورد افغانستان (تاریخ نامرئی) در «2009» تا ادعا کنیم که گرچه دیدگاه ما از حمله شوروی معتبر است، مصاحبه (Nouvel Observer) نمی تواند درست باشد.

اما از بین تمام مقالاتی که توسط "کارشناسان" منتشر شده و ادعای دانشگامیان را رد می کند، هیچ یک به مقاله اخیر دانشمند دانشگاه دوبلین، کونور توبین، با عنوان **"افسانه دام افغانستان"** نزدیک نیست.

**توبین** در مقاله خود معتقد است که "تقریباً" صرفاً در مصاحبه (نوئل ابزرور)، مضمون **"دام"** برژینسکی جای خود را حفظ نمی کند و از اینکه شکایت دارد که به طور غیر منتقدی در آثار چندین مورخ معتبر فیلتر شده است، موضع گیری نمی کند. او حتی کارهای ما را به عنوان نمونه ای از این پذیرش غیرقانونی استناد می کند و در عین حال خاطر نشان نمی کند که استفاده ما از مصاحبه فقط یک قطعه از شواهد زیادی از دخالت برژینسکی در مسئله افغانستان است.

**توبین** از اعتبار "زندگی" برژینسکی برای تعصب عقیدتی در مورد همه چیزروسی تخفیف می بخشد، سپس سعی می کند تا وظیفه توهین آمیز خود را فقط بر صحت مصاحبه پایه گذاری کند، اظهار داشت: "اگر این مصاحبه غیرقابل اعتماد باشد تخفیف می یابد، شواهد قانونی بسیار کمی وجود دارد. برای پشتیبان گیری از تله تله ... و سپس نتیجه گیری می شود که" این مقاله نشان می دهد که پایان نامه "تله" در واقع مبنای کمی ندارد."

**توبین** صرفاً بر اساس تحقق آرزوی خود را و نه بر واقعیت ها ، این عقیده را رد می کند که برژینسکی به کارتر توصیه می کند تا به طور جدی از سیاستی حمایت کند که خطر ( SALT ) و دیتانت را به خطر بیا نندازد ، کارزار انتخاباتی او مواجه به خطر شود ایران ، پاکستان و خلیج فارس را در آینده به نفوذ شوروی تهدید کند به دلیل **توبین** "تا حد زیادی غیر قابل تصور است."

به عنوان اثبات اعتقاد برژینسکی به اهداف بلند مدت شوروی برای حمله به خاورمیانه از طریق افغانستان ، **توبین** چنین استناد می کند که چگونه **برژینسکی** " **کارتر** را به فشار سنتی روسیه به سمت جنوب یا دآوری کرده و او را مختصراً در مورد پیشنهادات [فرضیه] **مولوتف** به **هیتلر** در اواخر سال « 1940 » معرفی کرد. آنچه بوده که نازی ها ادعاهای شورشیان را برای پیروزی در منطقه جنوب با **توم** و **باکو** می شناسند . " تفسیرنا درست است از آنچه که نازی ها پیشنهاد داده اند ؛ نه ( Molotov ) - بلکه ( Molotov ) آن رد کرده به عبارت دیگر ، برعکس آنچه **برژینسکی** ارائه کرده بود برای دیگران که تجربه شخصی در وقایع پیرامون حمله شوروی داشتند ، شکی نیست که **برژینسکی** می خواست شوروی ها را به دام افغانستان بیاورد و از اپریل سال ( 1978 ) از طریق برنامه بی ثباتی این کار را انجام داده بود. سوابق حاکی از آن است که سفیر ایالات متحده در افغانستان **آدولف دوپز** و **برژینسکی** حداقل یک سال قبل از حمله اتحاد جماهیر شوروی در مورد برنامه بی ثبات سازی **برژینسکی** مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. **سلیگ هریسون** ، متخصص افغان ، که در تابستان سال ( 1978 ) به کابل رفته و در مصاحبه با **دوپز** مصاحبه کرده است ، در کتاب خود با **دیگو کوردووز** از خارج از افغانستان می نویسد ، " **برژینسکی** در مصاحبه ای پس از ترک کاخ سفید تأکید کرد که وی کاملاً در محدوده زندانها مانده است. سیاست رئیس جمهور در آن مرحله ارائه نکردن کمک های مستقیم به شورشیان افغانستان بود. از آنجا که هیچ تا بو برای پشتیبانی غیر مستقیم وجود ندارد ، سیاست (سی آی ای) با این وجود **ضیاء الحق** تازه وارد شده را تشویق به اجرای برنامه پشتیبانی نظامی خود برای شورشیان افغان کرد. وی گفت ، سیاست (سی آی ای) و اداره اطلاعات ( interservice ) پاکستان ( ISI ) ، با همکاری نزدیک در برنامه ریزی برنامه های آموزشی برای شورشیان و هماهنگی کمک های **چینی** ، **عربستان سعودی** ، **مصر** و **کویت** که در حال شروع به فریب بود. در اوایل فیروزی سال ( 1979 ) ، این همکاری پنهانی آشکار شد وقتی واشنگتن پست گزارشی از شاهدان عینی منتشر کرد مبنی بر اینکه حداقل دو هزار افغان در پایگاه های ارتش سابق پاکستان زیر مراقبت گشت های ویاگزمه های پاکستانی تحت آموزش بودند. "

دیوید نیوزوم معاون وزیر امور خارج ایالات متحده در امور سیاه‌پوستان که او در تا بستان سال (1978) با دولت جدید افغانستان ملاقات و با مصاحبه کرده بود به **هریسون** «Harrison» گفت: که من آنها را زیاد ایدیولوژیک پنداشتم با وجودیکه آنها تا هنوز ملی‌گرایان افغانی هستند از آنجا که **بریتنسکی** نسبت به سنا تور وانس (Vanse) که به ارتباط و بی‌حالات می‌اندیشید در مورد نظر متضاد داشت و آن اینکه ماباید در این بخش بخاطر ناامید و مایوس کردن شوروی چیزی را انجام دهیم؛ بعضی مواقع تنها در طرح سوال در مورد خرد و امکان‌پذیری کاری که می‌باید انجام دهیم؛ تنها نبودیم بعنوان مثال مدیر (سی‌آی‌ای) **ستانتورنر** (S, Turner) محتاطانه از بریتنسکی بود؛ همانطور که برخی از ما نگران بودند البته که **بریتنسکی** نگران تحریک روس‌ها نبود

ارتش و بی‌نظامی‌های تروریستی اسلامی که به دور (بفاصله) از افغانستان و پاکستان عملیات می‌کردند؛ جایکه آنها را بریتنسکی به اجرای همچو عملیات‌ها تشویق می‌کرد یا که آغازگر همچو تشویق کردن‌ها بود برای برخی از اعضای کاخ سفید یعنی آنها یک‌طی مدت چهار سال توأم با **بریتنسکی** در چرخش چرخه سال‌های از (1977) تا (1980) در تعامل بودند؛ قصد و نیت **بریتنسکی** را بر تحریک کردن روس‌ها بغرض انجام کاری کاملاً مشخص میدانستند و سفیر امریکا مجبور شد که باریس دستگاه یا اپرات (سی‌آی‌ای) خود مقابله کند و در مورد دخالت (سی‌آی‌ای) از او خواستار پاسخی شود؛ به گفته **جان هیلمر** (John Helmer) کارمند شورای امنیت ملی که وظیفه انتقال و تحقق در مورد دوتوصیه سیاست **بریتنسکی** را به «**کارتر**» داشت چنین بود که بریتنسکی در تلاش جستجوی ایجاد هرگونه خطر به خاطر تضعیف شوروی‌ها بود و عملیات او در افغانستان کاملاً شناخته شده بود.

**بریتنسکی** تا آخر همچو یک شخص واسواسی و عقده‌مند و متنفر از اتحاد جماهیر شوروی بود و بوده است؛ تا جایکه این نفرت و انزجار او موجب بسا ناکامی‌های در موارد مهم در دوره زمامداری «**کارتر**» شد یعنی نفرت و انزجاری که **بریتنسکی** به اتحاد جماهیر شوروی داشت چنان تاثیر گذار بود که در سایر نقاط جهان فاجعه را بار آورد **هلمیر** در سال (2017) نوشت: **بریتنسکی** صاحب اعتبار و آغازگر اکثر بیماری‌ها است - سازماندهی؛ تا مین بودجه و تسلیخ مجاهدین بنیادگرایان اسلامی که بعداً همچو دانه سرطانی به هر جا منتشر و یا متاستاز (Metastazed) کردند با پول و اسلحه امریکا به اعتبار خود پرداختند.

**هلمیر** در مورد چنین اصرار کرد که **بریتنسکی** به نسبت داشتن قدرت همچو دوی خواب اوربالای «**کارتر**» تاثیر داشت که **بریتنسکی** از این توان خود بیشتر استفاده کرد یعنی که «**کارتر**» را به پذیرش اجندای ایدیولوژیک خود متقاعد ساخت و در عین

زمان او را از عواقب ابتدای دوره ریاست جمهوری اش کور و نا بینا کرد تا جا یکه سرانجام « جیمی کارتر » از ابتدای سال (1977) در شش ماه اول زمامداری خود به همه کارمندان کاخ سفید به صراحت هشدار داد و آن اینکه به بریژنسکی اجازه ندهید که سیاست های خود را پیاده کند و سایر مشا وره ها و مشوره دهندگان را حذف و یا از میان بردارد ؛ شواهدی که این مشاوره ها براساس آن بنا شده است ؛ اما هشدار روی گوش نا شنوا افتاد.

ما در سال (2015) کار خود را روی یک مستند سازی شروع کردیم تا سرانجام هوای چنین استدلال هایی نظیر استدلال پیشرفته توسط کونور توبین (conor tobin) را پاک و منزه کنیم و برای مصاحبه با داکتر چارلز کوگان (Charles Cogan) دوباره فرصتی را بدست آوریم و یا که با او مصاحبه کنیم ؛ مصاحبه را با او آغاز کردیم و حینیکه کمره یا دور بین دور خورد ؛ داکتر کوگان دفعتاً مصاحبه را قطع کرد تا به ما بگوید که او در سال (2009) با (بریژنسکی) در مورد مصاحبه با نیویل اوبزرویتور (Nouvel Observateur) طی سال (1998) صحبت کرده بود و از اینکه من به (پایان نامه دام «تله» افغانستان) متوجه شدم ؛ همانطور که بریژنسکی در مصاحبه با نیویل اوبزرویتور مشروعیت داشت ؛ بریژنسکی آن را با اراده و نیت خود انجام داده بود که میخواست کوگان را بشناسد ؛ یعنی کسی را که بعنوان یکی از بزرگترین کارمندان عملیات اطلاعاتی امریکا از زمان جنگ دوم جهانی که در جمع اوری و یا جمع بندی اطلاعات سهم با رزی داشت و این خود یک فاجعه ویرانگر بود که بدانیم سازمان (سی آی ای) انصافاً در میدان نبرد جنگ سرد علیه اتحاد جماهیر شوروی پیروز نشده بود و بریژنسکی آنها را فریب داده بود و آنها در پی بدست آوردن طعمه افتاده بودند

با این وجود تمایل کوگان برای بازگو کردن مکالمه خود با بریژنسکی روی دوربین ، اثبات مهمی را در اختیار ما قرار داده است که تاریخ را تغییر خواهد داد و همه ما خوشبخت هستیم که او تصمیم گرفت مشاهدات خود را با ما بگذارد که هم اکنون می توانید برای اولین بار مشاهده کنید.

برای بریژنسکی ، حمله شورویها در تجاوز به افغانستان فرصتی برای تغییر اجماع و اشنگتن به سوی یک خط سخت بی امان علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. بدون هیچ نظارتی بر استفاده وی از اقدامات پنهانی ، او شرایط لازم را برای تحریک یک واکنش دفاعی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد که پس از آن بعنوان شواهدی از گسترش بی اعتمادی اتحاد جماهیر شوروی استفاده کرد و از رسانه های که او کنترل می کرد ، برای تأیید آن استفاده کرد. حمله شوروی به افغانستان پیشگویی کامل خود بریژنسکی بود. با این حال ، به محض پذیرفتن سیستم اغراق آمیز و دروغگویی وی در مورد

عملکرد پنهانی وی، آنها خانه‌ای را در موسسات آمریکا یافتند و ما امروز با آنها زندگی می‌کنیم. سیاست ایالات متحده از آن زمان تاکنون در توهم پیروزی نژادپرستانه عمل کرده است که هم حوادث بین‌المللی را تحریک می‌کند و هم بعد از هرج و مرج سرمایه‌گذاری می‌کند.

از زمان پیدایش آن در سال «1977» به عنوان برنامه پنهانی برژینسکی برای بی‌ثبات کردن اتحاد جماهیر شوروی از طریق خشونت قومی و اسلام افراطی، می‌توان خط مستقیمی را برای امروز خنجر کنونی آمریکا در افغانستان ترسیم کرد. زمان آن رسیده است که آن را به دروغی که همیشه بود، ببینیم. و تمام اش کنیم.

### **چند سطر در مورد نویسندگان این مقاله:**

پل فیتزجرالد و الیزابت گولد نویسندگان "تاریخ نامرئی: داستان غیرقابل چاپ افغانستان" هستند که توسط (City Lights) منتشر شده است. از طریق سایت [www.invisiblehistory.com](http://www.invisiblehistory.com) می‌توان به آنها رسید

----- **با تقدیم احترامات «2020-08-20»**













